



مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد



۱۷/۱۰/۲۰۲۱

احسان لمر

## در ادامه «کشف حال نادر به قلم اعلیحضرت امان الله خان»

جناب قاسم آسمائی بتاريخ 2021/09/30 تحت عنوان «کشف الحال نادر به قلم اعلیحضرت امان الله خان» (منتشر ه در جراید اردوی هند در هنگام سلطه استبدادی نادر غاصب) ترجمه استاد سترگ محمد ابراهیم صفا را باز تایپ و تدوین دیجیتالی نمودند که این نوشته قبلاً در شماره 14484 و 14491 روزنامه انیس مورخ 20 و 28 جوزای 1357 هم نشر شده بود.

[www.afghan-german.net/upload/Tahlilha\\_PDF/asmaei\\_q\\_kashfulhale\\_Nadersha\\_ba\\_qalame\\_shah\\_Amanullah.p](http://www.afghan-german.net/upload/Tahlilha_PDF/asmaei_q_kashfulhale_Nadersha_ba_qalame_shah_Amanullah.p)  
در این رابطه جناب دکتور صاحب عبدالله کاظم و جناب اکادمیسین سیستانی صاحب و عده بزرگوار دیگر مطالب در قید قلم آوردند، بخصوص استاد گرامی دکتور کاظم تحت عنوان «شرح مختصر پیرامون اعلامیه ای تحت عنوان: "کشف الحال نادر به قلم اعلیحضرت امان الله خان" و بزرگوار اکادمیسین سیستانی به عنوان «مکتی پر پاسخ شاه امان الله به اتهامات نادر شاه و نتایج آن» مقالات مفصل در چند بخش و قسمت نوشتند که در این سایت وزین و نهایت مردمی (افغان جرمن آنلاين) موجود است.

همچنان فرزند فرزانه استاد سترگ ابراهیم صفا محترم یوسف صفا مطلب را تائید نموده و نوشتند که: «و من منحيث فرزند شاد روان محمد ابراهیم صفا به روح پدر مرحوم درود می فرستم که این مکتوب فرستاده شده شاه امان الله را به چنین مقبولی به فارسی برگردانده اند که اینک بعد چند دهه درگذشت شان با این ترجمه ملت را از فجایع جاری زمان حکم روایی نادر خان آگاهی بخشیدند و خود و همه اعضای خانواده مرحوم صفا پانزده سال را در غل و زنجیر، به دلیل مخالفت با رژیم نادر در زندان گذراندند. هر چند این نوشته قبلاً در اختیار من توسط همایون جان یونس فرزند مرحوم مهندس محمد یونس یکی از قربانیان نادر و هم زنجیر والد مرحوم در زندان، برایم فرستاده شده بود اما از استاد محترم سیستانی صاحب که بنده در لیسه نادریه شاگرد شان هم بوده ام، ممنونم که ان را با ملت عزیز، به خصوص علاقه مندان تاریخ و سرنوشت پر فراز و نشیب افغانستان در میان گذاشتند و باید اذعان دارم که هنوز هم گفته های ناگفته بسیار است که باید رو شود.

و در جای دیگر نوشتند که: «یک شب نامه اعلیحضرت امان الله خان در میان اسناد در خانه ما موجود بود که برای تبلیغ ضد نادر خان به شکلی به افغانستان فرستاده می شد و توسط طرفداران امان الله خان کاپی و پخش می گردید. اصل ان به نزد ما بود که امضای شخص امان الله خان در پایان آن قرار داشت. و در آن امان الله خان، نادر خان را چندین بار (جرنیل نمک حرام من) خطاب کرده بود. ایکاش به دسترسم میبود که انرا هم به نشر می سپردم. تا جایی که از بزرگان خانواده شنیده بودم، در هند هم توسط منابعی در مخالفت با نادر شاه نوشته هایی نشر می شد.»

1

در باره پدر و جد نادر خان و ارتباط شان با استعمار بریتانیه وقت صفحات تاریخ وطن مطالب فراوان دارد. حتی امیر عبدالرحمن خان اجازه برگشت این ها را به کشور نداد ولی با نیرنگ ها و عقد دختر شان (محبوب سلطان علیا جناب) دختر سردار محمد یوسف خان (خواهر نادر خان) با امیر حبیب الله خان سراج بوطن برگشتند و به دربار مجدداً راه یافتند ازدواج امیر حبیب الله خان با محبوب السلطان، که "تحصیل یافته، خوش صحبت و خوش مشرب"

— تبصره محترم یوسف صفا به نوشته جناب سیستانی در فیس بوک<sup>1</sup>

د پانو شمیره: له 1 تر 5

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینګه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)

یادونه: دلیکنی دلیکنیزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په خیر و لولی



هم بود، زمینه های بیشتر نفوذ اولاده سردار یحیی خان و از جمله محمد نادر خان را در دربار فراهم نمود. این برگشت هم فکر میکنم بدون پلان و پروژه استراتژیک انگلیسیها نه بوده باشد.

دو برادر سردار آصف خان و سردار یوسف خان نه تنها بحیث مصاحبان امیر بلکه فرزندان شان هم افسران و درباریان بلند پایه دربار مقرر شدند که در سفر و حضر مرافق شب روزی امیر بودند. چنانچه در سرکوب مشروطه خواهان اول سردار هاشم برادر نادر خان (بعدها صدراعظم او) که شخص روانی، سادیسست و نهایت خونخوار و تفرقه افکن هم بود نقش اساسی داشت.

نادر خان در (1903 م) اول کرنیل اردلیان حضور شد و با امیر به سفر هند رفت و بعد قوماندان گارد شده به رتبه جنرالی رسید. در شورش منگل (1911 م) در حالی که 25 ساله بود شورشیان را از راه مذاکره و پیکار و مقاتله به تسلیمی وادارد. پس از آن نایب سالار رسید و لقب سردار اعلی را به دست آورد و مکتبی برای ملک زاده گان و بزرگان قومی سمت جنوبی تاسیس نمود. پس از قتل امیر حبیب الله خان (1919)، محمد نادر خان و برادرانش مدت کوتاهی زندانی شدند. زیرا در شب قتل امیر، محمد نادر خان نیز در کنار خیمه او بود.

هنگام جنگ استقلال به عنوان قوماندان جبهه مهم در سمت جنوب کشور رهسپار شد. کسب پیروزی او مورد تحسین شاه امان الله خان قرار گرفت. پس از حصول استقلال افغانستان، محمد نادر خان و برادرانش، پله های دیگری از عروج و نفوذ را پیمودند. نادر خان به حیث وزیر

### فوتوی مرحومه محبوب سلطان همشیره نادر خان

حریبه و برادرانش سردار محمد هاشم خان بحیث سفیر روسیه تعیین شد. شاه محمود و شاه ولی با دو خواهر شاه نیز ازدواج کردند. اما امان الله خان مانع ازدواج خواهرش با سردار هاشم خان شد. از این رو هاشم خان تا زنده بود کینه او را بر دل داشت.

نادر خان وزیر حریبه هم زمان با داشتن صلاحیت بسیار رئیس تنظیمه تخار و بدخشان مقرر شد. از زبان شاهدان عینی بر میآید که در آنجا رفتارهای مدیرانه داشت. پس از شورش شوم امیر حبیب الله کلکانی، شاه امان الله خان بر اساس مشوره کاردان های سیاسی نظام خویش، به محمد نادر خان پیشنهاد کرد، که بر گردد و در ایجاد نظم و ترتیب دادن اردو و امنیت با او همکاری نماید. محمد نادر خان برخلاف پیشنهاد امان الله خان، از راه هند به افغانستان برگشت و در جنوب کشور محل تدارک حمله به کابل و جنگ با حبیب الله را تعیین نمود. در صحبت ها و مصاحبه ها او در هند، گنگ و کلی، و با زبان دیپلماتیک چنان سخن میگفت، که کسی نه پندارند او قدرت را برای شخص خویش می خواهد. و لبه تیز حملات خویش را به سوی حبیب الله کلکانی متمرکز نموده بود. یکی از پیام های را نگاه کنیم:

### نامه به اقوام جنوبی:

اینجانب محمد نادر که یک خدمتگار دین و دولت اسلام هستم، و خویشان را بهی خواه همه مردم افغانستان می دانم، زمانی که در پاریس بودم، خبر های وحشتناک افغانستان را شنیدم. هرچند در آن وقت بسیار مریض بودم، ولی خدمت برای افغانستان، در قدم اول اهمیت برای من بود. همانا با عجله تمام، به پشاور سفر نمودم و اینک به خواست خداوند، با وحدت و یک پارچگی قبایل، و با درایت مردم ولایات جنوب و شرق افغانستان بطرف کابل پیشروی نموده، بعد از خلع حبیب الله رهن از سلطنت که تاج و تخت کابل را غصب نموده، شخص دیگری را که قادر باشد، به کشور افغانستان، دین و ملت خدمت نماید، به شرط وحدت و رضایت مردم قبایل، به پادشاهی انتخاب خواهم کرد." 2

2. NAI.302-G,1929,P.8 - نامه سرگشاده نادر خان به قوم و وزیر مورخ 27 رمضان 1347 مطابق مارچ 1929.

نقل از ص 296 کتاب " واکنش های مذهبی و تحولات 1929 , March 19 , IOR,L/PS/10/1288,5.703-PS, مترجم محمد اجتماعی در افغانستان 1919-1929 شاه امان الله و علمای افغان. مؤلف (به زبان انگلیسی) سنزل نوید. مترجم محمد نعیم مجددی. انتشارات احراری. هرات. افغانستان.

گر چند تا حال منبع و مقدار هزینه مصارف قوای جنگی او و برادرانش، هیچوقت به صورت واضح و قانع کننده ابلاغ نشده است. اما شواهد عینی نشان می دهد که به صورت پنهانی از طرف انگلیسها تمویل می شد. در این باره نوشته اند که نادر خان پیش از بازگشت برای گرفتن قدرت با انگلیسها ارتباط داشت. نادر خان در بمبئی به نماینده انگلیس نیز گفته بود که طرفدار دولت انگلیس است گرچه پرسش بالا در باره مصارف او تا رسیدن به کابل پاسخی نمی دهد اما پس از اعلان پادشاهی او مدرکی در دست است که کمک های بریتانیا را مدتی اعلام نکرده بود. « ولی انگلیسها نمی خواستند به این روابط شکل رسمی و علنی دهند. زیرا علنی شدن روابط آینده نادر خان را در افغانستان به خطر بی اعتمادی مردم مواجه میکرد. از آنرو انگلیسها ظاهراً خود را در این مورد بیطرف نشان داده اند. ولی آنها هیچ شخص دیگری را برای سلطنت آینده افغانستان، بهتر از نادر خان و برادران او نداشتند و تمام زمینه ها را بطور مستقیم و غیر مستقیم به نفع او مساعد می ساختند. »<sup>3</sup>

بدین گونه نادر خان با سه نماینده خاص بریتانیه الله نواز خان پسر رب نواز (ملتان) از همکاران نزدیک به انگلیسها - قربان حسین گادی وان هندو ستانی بنام مستعار (عبدالله شاه جی) و نورالمشایخ فضل عمر خان مجددی به جهت تصرف سلطنت آمدند، بقول از شادروان غبار «زیرا هنوز شاه (امان الله خان) در راه رجعت بود و تا او از افغانستان خارج نمی شد مصلحت نمی دیدند که بچه سقا در کابل از پا در افتد ....»

پس از آنکه شاه در 4 جوزا و غلام نبی خان چرخي در 10 جوزا از افغانستان خارج گردیدند و دولت امانیه از ریشه در افتاد .... این است که به سرعت اوضاع معکوس گردید و در چهار ماه نقشه جدید تا نقطه اخیر تطبیق گردید کسانی که تقریباً 5 ماه از بچه سقا جداً حمایت و او را بصف «خادم دین رسول الله» بر جامعه معرفی می نمودند، اینک همه متحد القول او را یک «دزد غدار و دشمن افغانستان» می نامند. »<sup>4</sup>

با ترفند نادر خان (ادعا بر گرداندن سلطنت به امان الله خان) نه تنها مردم و سران قومی پکتیا و لوگر و دیگر ولایات یک عده ای از شخصیت های فرهنگی چون محی الدین انیس هم به جبهه پکتیا رفته با ایشان همکار شدند (بعدا سر نوشت انیس بدست نادر و برادرش نهایت دردناک است و همین قدر خلاصه نمود که محل دفن او را تا امروز ما نمی دانیم). خاطره از یکی از زندانیان سیاسی دوره خانواده نادر خان بنام غلام فاروق تلگرافی را در ذیل می خوانیم «یک روز از روزهای انقلاب، حبیب الله کلکانی مشهور به بچه سقا، و جنگ بین طرفداران اعلیحضرت امان الله خان و قواء بچه سقا در جنوب مملکت، آوازه بسیار گرم در شهر کابل و اطراف و اکناف آن سر زبان ها بود که اعلیحضرت امان الله خان، دوباره بر می گردد و یا برگردانده میشود و زمام امور مملکت را به دست گرفته و بر تخت سلطنت می نشیند. صدای فیر توپ و تانک از اطراف و اکناف حومه کابل بگوش می رسید و مردم شهر و حومه در حالت خوف و رجا بودند، من و همکاران من در شعبه تلگرام اداره مخابرات، به نام های صدیق جان تلگرافی و عارف جان تلگرافی، مصروف کارهای دفتر بوده، هر لحظه اطلاعات جدید بدست می آوردیم و اوامر جدید حکومت را به منابع مربوط مخابره می کردیم. دیدیم که ناگهان دروازه دفتر با شتاب بی سابقه باز شد، مرد بلند بالا، خوش سیما و خوش قیافه داخل شد و این جوان زیبا با چهره افغانی و قد و اندام برجسته، لباس جنگی به تن داشته، با تفنگ و قطار وزمه مجهز، سر و صورتش و لباس هایش همه خاک آلود بود و معلوم میشد تازه از یک میدان کار و زار آمده، با جهر بلند و هیجان صدا زد که برادرها، جنگ فتح گردید، چشم تان روشن باد. در ضمن گفت: « پیامی دارم خیلی عاجل که به شهر روم، پایتخت ایتالیا باید مخابره شود، لطفاً به من یک دانه قلم و یک ورق کاغذ عنایت کنید. »

ما برایش به عجله تمام قلم و کاغذ روی میز کار گذاشتیم و آن جوانی که شجاعت و مردانگی از ظواهر او هویدا بود، روی صفحه کاغذ، تلگرامی به این مضمون نوشت: «اعلیحضرت غازی، کابل فتح شد، تخت و تاج سلطنت را برای تان تبریک میگوییم.»

ما رفقای همکار، همه از نوید ختم جنگ، شادمان گردیده و یکدیگر را در آغوش کشیده، با گریه که از دلخوشی برخاسته بود، همدیگر را می بوسیدیم و هر یک به هر یک تهنیت میگفتیم.

تلگرام آن جوان مرد را به عجله هرچه تمام تر به شهر روم مخابره کردیم و بعد از مصافحه و روبوسی و اظهار شکران از این مژده جان فزا، خیلی احترام کارانه از اسم، هویت و شغل آن مرد دلاور که زیبایی اندام و هیكل مردانه او ما را محو خود ساخته بود، و جریان فتح جنگ و به کابل رسیدن مردان جنگی، جویا شدیم. او در جواب گفت که اسم من شیر محمد است، من از چرخ لوگر هستم و یکنفر صاحب منصب می باشم و اولین فردی هستم که بعد از فتح جنگ تنگی و اعجان، قوای سقوی ها را شکست داده، وارد کابل شده و اینک به اولین مرجع که خود را

3 - سید عبدالله کاظم - «زنان افغانستان در زیر فشار عنعنه و تجدد». ص 212

4 - غلام محمد غبار - افغانستان در مسیر تاریخ جلد دوم -

رسانیدم، همین تلگراف خانه شما است. که هرچه زودتر این مژده را به شاه جوان و ملت پرور ما برسانیم. پرسیدم دیگران؟ گفت دیگر قوماندان ها به شمول نادر خان و شاه ولی خان از عقب روان هستند و عنقریب، آنها هم می رسند.

این چند جمله را به عجله تمام اظهار و بعداً گفت که من باید بروم، زیرا از این کارهای عاجل بسیار دارم که به آن باید برسم. صاحب منصب جوان با ذکر این چند خبر کوچک، از دروازه دفتر خارج گردید.

من و همکاران من و سایر مأمورین و ملازمین تلگرافخانه، از نشاط و شادمانی، هریک در لباس گنجیده نتوانسته، دفتر را بسته و به تماشای هرج و مرج شهر کابل بر آمدم. بعداً برای ما معلوم شد که این صاحب منصب جوان خوش سیما، همان شیر محمد خان فرقه مشر، از مردان نامور، سرباز شجاع و یکی از عمو زادگان نایب سالار غلام نبی خان چرخ میباشد، که همراه با جنرال غلام جیلانی خان چرخ، محمد ولی خان دروازی، وکیل اعلیحضرت امان الله خان، میزا محمد مهدی خان سر منشی، خواجه هدایت الله خان و فقیر محمد خان، چندی بعد از شهادت غلام نبی خان، بدون تحقیق و محکمه، به شهادت رسیدند.

ما همه انتظار مقدم اعلیحضرت امان الله خان شاه محبوب را می بردیم که قرار افواه عوام به وطن باز می گردد و زمام زعامت را به دست میگیرد، ولی دیدیم که صحنه کاملاً طور دیگری گردید و نادر خان پادشاه شد و قدرت حاکمه به دست آل یحیی افتید و شاه ولی خان، برادر نادر شاه، القاب مارشالی و فاتح کابل را حاصل کرد. این عمل

غیر منتظره، خیلی شگفت انگیز و برای اکثریت ساکنین شهر کابل، غیر قابل باور بود.<sup>5</sup>

صدراعظم فقید هند جواهر لعل نهرو در مورد سفر شاه امان الله خان می نویسد: "اما او مانند یک سیاستمدار عالی

نقش خود را به خوبی اجرا می کرد و در هیچ جا هیچ تعهدی به گردن نگرفت." <sup>6</sup> نهرو در همین مبحث نوشته بود که: "... چون نادر شاه نسبت به انگلیسیها دوست بود و از ایشان کمک می گرفت حکومتش ادامه یافت و حکومت

بریتانیا مبالغ هنگفتی بدون سود به او وام داد و اسلحه و مهمات برایش تهیه کرد...."<sup>7</sup>

در زندگی مشروطه خواه بزرگ و فرزانه عبدالهادی داوی به این حادثه بر می خوریم که: «در المان بعضی جراید نوشته کرده بودند که نادر خان مبلغ 18 لک کلدان از انگلیس ها گرفته. داوی صاحب که یک شخصیت بزرگ افغانی بود و هم به استقلال وطن خود سخت علاقه داشت به این فکر افتاد که 18 لک کلدان همان نقودی است که امیر حبیب الله خان در وقتی تحت الحمایگی از پدر خود به ارث برده نادر خان هم از آن به نام دیگری استفاده می کند و به غرور ملی داوی صاحب بر خورد و از سفارت استعفا داد مارشال شاه ولی خان که سفیر لندن بود و محمد عزیز خان پدر داود خان هم در خارج از داوی صاحب علت استعفا را جویا شدند. داوی به جواب گفت: من یک افغان هستم در حالیکه استقلال ما از طرف دول قبول شده است. ما چرا 18 لک کلدان را که از دوران تحت الحمایگی مانده است قبول کنیم؟ این قابل شان ما نیست. آنها گفتند این طور نیست ما این پول را قرضه گرفته ایم داوی با همان منطق قوی که داشت گفت اگر چنین است جواب مطبوعات را بدهید و توضیح کنید که این پول را قرضه گرفته ایم همان طور کردند و جواب مطبوعات را نوشتند اما آن جواب خجالت آور بود و کسی قناعت کرده نه می توانست چرا ارقام 18 لک در ناحیه امارتی افغانی مانند یک لکه ننگین بود و استقلال طلبان می دانستند که این همان پولی است که امیر عبدالرحمن خان در برالهند از آن استفاده میکردند. و عین رقم را نادر خان قبول کرده بود. این رویه داوی صاحب به نادر خان و هاشم خان سخت اثر کرده بود او را کابل خواستند. عبدالرحمن لودین که شخص شجاع و صریح الهجه و ریس بلدیة کابل بود در ارگ خواسته شد و شهید گردید. داوی برای نادر خان نوشت لودین شخص فعال و لایق بود نباید کشته میشد نادر خان و هاشم خان دیدند که داوی از کار های شان نکوهش میکند او را زندانی ساختند که 13 سال طول کشید.»<sup>8</sup>

<sup>5</sup> - زده یاد خالد صدیق (چرخ) - از خاطراتم - چاپ اول جون 2007 چاپخانه مرتضوی شهر کلن المان در صفحات 98 الی 100.

<sup>6</sup> - جواهر لعل نهرو - نگاهی به تاریخ جهان - ترجمه محمود تفضلی موسسه انتشارات امیر کبیر تهران 1372 ص 1504

<sup>7</sup> - ص 1506 همان اثر نهرو<sup>7</sup>

<sup>8</sup> - ستاد عبدالهادی داوی 2015/12/18 - با Shaim Rahi و 4 نفر در فیسبوک

در اختتام کلام خاطره از شادروان دکتور عرفان فطرت عضو نهایت نزدیک فامیل ما که از فعالان سیاسی ضد تجاوز شوروی بودند برایم قصه کرده بودند که در هر کنفرانس و جلسات به ارتباط قضیه افغانستان (دهه 80 میلادی) در لندن یا هر کجای دیگر انگلیسیها از سرنوشت اعلیحضرت ظاهر خان می پرسیدند و نشویش داشتند.؟؟؟

---

د پانوی شمیره: له 5 تر 5

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)  
یادونه: دلپکنی د لیکنیزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیږلو مخکې په څیر و لولئ